

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز

عباسقلی عسگریان^۱

سعید تجری^۲

بحران سوریه به‌عنوان یک بحران منطقه‌ای حاد موجب گردیده تا بازیگران مختلف درگیر در آن به رویارویی و بعضاً تعامل با یکدیگر پرداخته و عرصه‌هایی از منازعه و همکاری را رقم بزنند. نوع کنش متفاوت بازیگران درگیر در این بحران را می‌توان به‌وضوح از تعاملات و تقابلات روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر دید. در واقع، جهت‌گیری متفاوت روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر سبب گردیده تا بحران سوریه نوعی تعارض و تقابل قابل توجه میان این دو بازیگر ایجاد نموده که در کنش آنها نسبت به یکدیگر در منطقه قفقاز نیز تاثیرگذار بوده است. از این رو، مقاله حاضر تلاش دارد تا ابعاد تعارض و بعضاً همکاری روسیه و ترکیه در بحران سوریه را مشخص نموده و ابعاد تاثیرگذاری آن بر تحولات این دو در منطقه قفقاز را مشخص نماید. لذا، پرسش اصلی مدنظر این است که کنش متعارض روسیه و ترکیه در قبال بحران سوریه چگونه بر نقش‌آفرینی آنها در منطقه قفقاز تاثیر گذاشته است. در پاسخ با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری منابع به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از فضای مجازی، توضیح داده خواهد شد که بحران سوریه موجب واگرایی و رویارویی جدی میان روسیه و ترکیه گردیده و این مسئله موجب تعمیق واگرایی آنها نسبت به کنش‌های یکدیگر در منطقه قفقاز شده است.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، روسیه، ترکیه، قفقاز، واگرایی و همگرایی.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: Abbas110as@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: saeedtajari1369@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۷ و تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۴

مقدمه

بدون تردید یکی از مسائل راهبردی عالم سیاست در سال‌های اخیر به بحران سوریه و پیامدهای مختلف منطقه‌ای و بعضاً فرا منطقه‌ای آن مرتبط می‌شود. این بحران موجب حضور و نقش‌آفرینی مستقیم و غیرمستقیم بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در تحولات میدانی سوریه شده است. سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیک یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. لذا هر تغییر در نظام این کشور باعث تغییر ژئوپلیتیک^۱ خاورمیانه می‌شود (W.Parker, 2015: 102). از این رو، این مسئله سبب گردیده تا بحران سوریه از ابعاد مختلف حائز اهمیت بوده و بازیگران مختلف منطقه‌ای و بعضاً فرامنطقه‌ای را به دخالت و حضور جدی در آن سوق دهد.

در تحلیل بحران سوریه و کنش بازیگران دخیل در آن، می‌توان جهت‌گیری‌های متعارض روسیه و ترکیه علیه یکدیگر را مورد بررسی قرار داد. روسیه و ترکیه هر کدام نوعی پیوند تاریخی با ژئوپلیتیک قدرت در سوریه داشته و این مهم موجب حساسیت آنها نسبت به تحولات این کشور شده است. در واقع، بحران سوریه به‌عنوان یک بحران منطقه‌ای حاد موجب گردیده تا بازیگران مختلف درگیر در آن به رویارویی و بعضاً تعامل با یکدیگر پرداخته و عرصه‌هایی از منازعه و همکاری را رقم بزنند. نوع کنش متفاوت بازیگران درگیر در این بحران را می‌توان به‌وضوح از تعاملات و تقابلات روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر دید. جهت‌گیری متفاوت روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر سبب گردیده تا بحران سوریه نوعی تعارض و تقابل قابل توجه میان این دو بازیگر ایجاد نموده و همچنین در مواردی نیز آنها را به یکدیگر نزدیک نموده است. ابعاد این نوع کنشگری آنها در بحران سوریه موجب گردیده تا رفتار آنها در قبال یکدیگر در منطقه قفقاز نیست دستخوش تحول گردد. از این رو، مقاله حاضر تلاش دارد تا ابعاد تعارض و بعضاً همکاری روسیه و ترکیه در بحران سوریه مشخص نموده و تاثیر ملموس آن بر تعاملات دو طرف در قفقاز را مشخص نماید. لذا پرسش اصلی مقاله این است که کنش متعارض روسیه و ترکیه در قبال بحران سوریه چگونه بر نقش‌آفرینی آنها در منطقه قفقاز تاثیر گذاشته است؟ آیا روسیه و ترکیه

^۱. Geopolitical Changes

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۴۱

این بحران را به عرصه‌ای برای رویارویی و تعارض دامنه‌دار با یکدیگر در سایر مناطق مانند قفقاز تبدیل کرده و یا اینکه عرصه‌هایی از همکاری نیز میان خود برای مدیریت و خاتمه بحران ایجاد کرده‌اند. در پاسخ با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای توضیح داده خواهد شد که بحران سوریه موجب واگرایی و رویارویی جدی میان روسیه و ترکیه گردیده ولی عرصه‌هایی از تعامل و همکاری را نیز می‌توان میان این دو در مدیریت بحران مزبور دید. در واقع، هم روسیه و هم ترکیه با وجود منافع متعارض، تلاش داشته‌اند تا بحران سوریه را به میدانی برای تقابل جدی میان خود تبدیل نکرده و ضمن تعارض قابل توجه از ظرفیت‌های همکاری نیز غافل نشوند. امری که پیوند تنگاتنگ با کنش آنها در قبال منطقه قفقاز داشته است.

چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری که می‌تواند در آسیب‌شناسی و واکاوی تعارضات روسیه و ترکیه در بحران سوریه موثر واقع شود و ادراک خوبی از ماهیت کنش این دو بازیگر در منطقه به دست دهد، نظریه‌های مبتنی بر ژئوپلیتیک^۱ می‌باشد؛ چراکه خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان محسوب می‌گردد.

در یک تعریف کلی می‌توان تصریح کرد، ژئوپلیتیک و مباحث مرتبط با آن در واقع علمی است که به بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی می‌پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۲۴). در واقع، ژئوپلیتیک از تعامل سه عنصر قدرت، سیاست بین‌الملل و جغرافیا به وجود می‌آید. البته در بررسی ژئوپلیتیک کشورها و مناطق جهان معمولاً علاوه بر ویژگی‌های طبیعی، مرزهای سیاسی کشورها، جمعیت و ترکیب اجتماعی آن، راه‌های ارتباطی، منابع و معادن طبیعی، موضوعاتی چون نقاط راهبردی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و راهبردهای آنها نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک همه مناطق و فضاها جغرافیایی سطح زمین دارای ارزش برابری نیستند (عزتی، ۱۳۸۹: ۹۱). برخی از مناطق به دلیل موقعیت جغرافیایی، منابع انرژی، ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی دارای اهمیت استراتژیک هستند. در واقع این

^۱. Geopolitics

مناطق از حیث نقش آفرینی سیاسی آنقدر قوی و موثر عمل می‌کنند که قادر هستند در برخی موارد سیاست‌های جهانی را تحت تاثیر خود قرار دهند و به همان نسبت از سیاست‌های نظام بین‌الملل تاثیر می‌پذیرند (زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۴: ۳). منطقه آسیای جنوب غربی که پنج حوزه ژئوپلیتیک خاورمیانه، خلیج فارس، شبه قاره، آسیای مرکزی و قفقاز را در برمی‌گیرد واجد چنین شرایطی است. به همین دلیل برژینسکی^۱، مشاور امنیت ملی حکومت کارتر^۲ در سال ۱۹۷۹ میلادی از این منطقه با نام طاق بحران^۳ یاد کرده است و ساموئل بی کوهن^۴، نظریه‌پرداز سیستم ژئوپلیتیک جهان^۵ آن را کمربند شکننده خوانده است که به هیچ یک از حوزه‌های ژئواستراتژیک تعلق ندارد (شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۰۴). نکته قابل توجه آن است، کشور سوریه به دلیل شرایط مختلف سیاسی و راهبردی یکی از حلقه‌های مهم در این پنج حوزه ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. به همین دلیل است که این کشور همواره طی تاریخ یک کشور مهم در تحولات سیاسی مختلف به حساب می‌آمده و هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را از دامنه توجه سیاست‌های بین‌المللی و طمع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند روسیه و ترکیه کنار بکشد.

کنش متعارض بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه

بحران سوریه یکی از مهم‌ترین حوادث تأثیرگذار در نظام بین‌الملل طی سال‌های اخیر بوده است که توجه بسیاری از بازیگران را به این کشور معطوف نموده است. در سوریه که دارای مقدرات ژئوپلیتیک فراوانی است با شروع تحولات داخلی و شکل‌گیری بحران، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که هرکدام اهداف و منافع خاص خود را پیگیری می‌کردند به ایفای نقش پرداخته‌اند و این مجموعه مداخلات سبب پیچیده شدن معادلات سیاسی و امنیتی در این کشور شده است. در واقع، سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. این کشور

¹. Brzezinski

². Carter

³. Arch crisis

⁴. Saul B. Cohen

⁵. Theory of Global Geopolitical System

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۴۳

قسمتی از سرزمین بزرگ شام است که با کشورهای لبنان، قبرس، فلسطین اشغالی، اردن، عراق و ترکیه هم‌مرز است. این کشور سال‌ها با دولت بعث عراق، رقابت ایدئولوژیک و سیاسی در منطقه داشته است؛ با ترکیه بر سر موضوع کردها و همچنین عوامل جغرافیایی مناقشه داشته است و از جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت‌ساله علیه عراق، حمایت نموده است. از طرفی، مهم‌ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوار مرزهای فلسطین اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چندمجهولی این منطقه واقع شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۳). بنابراین، می‌توان تصریح داشت که سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد؛ به‌خصوص سوریه از طریق خط لوله نفت در بندر بانیا^۱، بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تأمین می‌کند و از این راه در معادلات منطقه نقش دارد. در همین راستا، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل، «سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» می‌نامند. به‌منظور درک بهتر نقش سوریه در این منطقه باید به اتحاد استراتژیک سوریه با ایران و نقش نیابتی آن در منطقه تمرکز کرد. سوریه به‌عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب‌الله و به‌عنوان کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود (William Samii, 2008:42). به هر حال باید اشاره داشت که شرایط ژئوپلیتیک خاص سوریه سبب گردیده تا بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مختلفی با منافع متعارض در آن به ایفای نقش بپردازند که به بررسی اجمالی آنها خواهیم پرداخت.

عربستان سعودی؛ یکی از بازیگران منطقه‌ای تاثیرگذار در بحران سوریه را باید عربستان سعودی دانست. عربستان تحولات سوریه را از دریچه رقابت منطقه‌ای با ایران دنبال می‌کند. به همین منظور با شروع تحولات سوریه در مارس ۲۰۱۱، دولت‌مردان این کشور نسبت به سرکوب تظاهرات شورشیان در استان درعا^۲ بسیار محتاطانه عمل کرده و بر اساس خط‌مشی محافظه‌کاری و ضدانقلابی خود در قبال تحولات انقلابی خاورمیانه، سیاست سکوت را پیگیری نمودند. اما با گسترش دامنه اعتراض‌ها و برخورد حکومت با معترضان، رژیم سعودی تلاش کرد

^۱. Port of Banias

^۲. Daraa

تا از فرصت به دست آمده در جهت سرنگونی بشار اسد و در ضعف قرار دادن ایران استفاده نماید (پروین و قفقوری، ۱۳۹۱: ۶۲). لذا از این مقطع به بعد شاهد آن هستیم که سیاست این کشور حالت تهاجمی به خود گرفت و در همکاری با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای برکناری بشار اسد تلاش کرد. هم‌زمان با گسترش دامنه اعتراض‌ها در سوریه دولت عربستان در اولین گام در اوت ۲۰۱۱ به دلیل آنچه آنها خشونت غیرقابل‌پذیرش علیه مردم بی‌گناه سوریه می‌دانستند، سفیر خود را به نشانه اعتراض به سرکوب گسترده مردم فراخواند. در ادامه نیز پادشاه اسبق این کشور ملک عبدالله در یک نطق تلویزیونی بشار اسد را به پاس‌خگویی در قبال خون‌های به ناحق ریخته شده و لزوم پیشبرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی در این کشور فراخواند (Nakamura, 2013: 9). این کشور در جهان عرب نیز از نفوذ خود استفاده کرد و در سازمان شورای همکاری خلیج فارس، اعضا را به فراخواندن سفرایشان از سوریه مجاب کرد (Hampton, 2014: 11). در واقع، عربستان سعودی در اتحادیه عرب نیز نقش بارزی در جهت مخالفت با دولت سوریه ایفا کرد؛ به طوری که در بیانیه پایانی نشست اتحادیه عرب در قاهره در نوامبر ۲۰۱۱ بر ضرورت همکاری با مخالفان سوریه تأکید کرد و در نهایت در مارس ۲۰۱۲ وزرای امور خارجه کشورهای اتحادیه عرب در نشست مقدماتی اجلاس دوحه به تبعیت از مواضع عربستان کرسی سوریه در اتحادیه عرب را به معارضان سوری واگذار کردند (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۱).

به هر حال باید تصریح نمود، عربستان سعودی نقش قابل توجهی در تعمیق بحران سوریه داشته است؛ به گونه‌ای که این کشور همواره تلاش می‌نماید، سوریه را از محور مقاومت دور و به محور سازش نزدیک سازد. این موضوعی است که بارها در رسانه‌های وابسته به عربستان سعودی مورد تأکید قرار گرفته است و یکی از شرایط بهبود رابطه با سوریه را کاهش روابط سوریه با ایران اعلام نموده‌اند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). بنابراین، کنش ضدایرانی عربستان در منطقه در نوع جهت‌گیری و مواجهه این کشور با بحران سوریه نیز عامل اصلی بوده و این کشور تحولات سوریه را از این منظر دنبال نموده است.

جمهوری اسلامی ایران؛ بدون تردید یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه که همواره در صدد حمایت از مردم تحت ستم تروریست‌ها و حامیان آنها در این کشور بوده، جمهوری اسلامی ایران است. برای جمهوری اسلامی ایران سوریه از اهمیت بالایی برخوردار است. سوریه از اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی، دولت

تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۴۵

جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و نیز از محدود کشورهای عربی بود که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از رژیم صدام حمایت نکرد. به عبارت دیگر از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دولت سوریه همواره روابط نزدیکی با ایران داشته است. بعد دیگر اهمیت سوریه برای ایران، اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه این کشور در برابر رژیم صهیونیستی است که از لحاظ راهبردی دولت سوریه را در کنار ایران، حزب‌الله و حماس جزئی از جریان مقاومت قرار داده است. سوریه متحد استراتژیک ایران در منطقه طی چند سال گذشته بوده است. از این رو، مقامات ایرانی رسماً اعلام کرده‌اند، تنها از طریق فرآیند سیاسی می‌توان بحران سوریه را حل و فصل کرد. منتقدان جمهوری اسلامی معتقد هستند، پیروزی معارضان سوری و برکناری بشار اسد و دولت وی از قدرت سیاسی موجب می‌گردد تا ایران یکی از مهم‌ترین متحدان خود در منطقه را دست بدهد و موقعیت جریان مقاومت علیه رژیم صهیونیستی تضعیف گردد. به عبارت دیگر، کنار رفتن حزب بعث سوریه از صحنه سیاسی این کشور، بازتاب مستقیمی بر تحولات منطقه خواهد گذاشت؛ به‌صورتی که موقعیت حزب‌الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتد. از طرفی برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دستکم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب- رژیم صهیونیستی، فلسطینی‌های جنگ‌طلب و متحدان شیعی خود در لبنان و به‌خصوص گروه حزب‌الله است (Nerguizian, 2015: 84). در واقع درخصوص نقش و الگوی رفتاری ایران در قبال تحولات سوریه باید اذعان داشت که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه، نقش اساسی در بحران سوریه داشته که بدون حضور آن دستیابی به هر نوع توافق موفق را عقیم می‌نماید. ایران ضمن حمایت از حکومت و مردم سوریه هر نوع سناریوسازی که مبتنی بر حل مسالمت‌آمیز و سیاسی بحران سوریه نباشد را رد نموده و با تمام ظرفیت و توان از دولت سوریه حمایت می‌نماید. لذا رویکرد ایران در خصوص بحران سوریه مبتنی بر تعامل با جامعه جهانی در جهت حل بحران و اصل قرار دادن خواست مردم سوریه در تعیین ساختار آینده نظام سیاسی این کشور است (میرزاده کوهشایی، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

البته باید توجه داشت که با توجه به نقش‌آفرینی ایالات‌متحده در بحران سوریه و تداوم اتخاذ راهبرد برکناری فوری و بدون قید و شرط بشار اسد از قدرت از سوی دولتمردان آمریکایی باعث شده تا ایران با مداخله‌آمیز خواندن رویکرد ایالات‌متحده در

تحولات سوریه و حمایت این کشور از تروریست‌ها به‌عنوان معارضین میانه‌رو از دوگانگی رفتاری ایالات‌متحده در قبال تحولات خاورمیانه انتقاد کند. در همین راستا، بعد از طرح حمله نظامی ایالات‌متحده به خاک سوریه به بهانه استفاده از سلاح شیمیایی، جمهوری اسلامی ایران نسبت به هرگونه شکل‌گیری و شروع جنگ توسط ایالات‌متحده و هم‌پیمانان آن در سوریه هشدار داد و از تسری یافتن دامنه جنگ و بی‌ثبات شدن کل منطقه ابراز نگرانی کرد. اما در مقابل ایالات‌متحده آمریکا با دفاع از عملکرد و رویکرد خود به تحولات سوریه به‌منظور بازتعریف هندسه ژئوپلیتیک خاورمیانه و تشدید فشار به ایران و تضمین ثبات و امنیت رژیم صهیونیستی در تلاش است تا با استفاده از برخی بازیگران منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ایجاد رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک و فرقه‌ای کردن تحولات خاورمیانه مانعی جدی در برابر نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه ایجاد نماید (Lewis, 2013:2). به هر حال باید تصریح داشت که ایران بازیگری راهبردی در تحولات سوریه بوده و همواره تلاش می‌کند در کنار دولت و مردم این کشور قرار گیرد و با تروریسم تکفیری مقابله نماید.

رژیم صهیونیستی؛ در بحران سوریه و ابعاد آن باید به نقش‌آفرینی مرموز و غیرمستقیم رژیم صهیونیستی نیز به‌عنوان یک بازیگر دارای منافع متعارض توجه داشت. در واقع، درخصوص نقش‌آفرینان و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران سوریه آنچه بیش از همه مورد غفلت قرار گرفته، نقش‌آفرینی غیرمستقیم و بعضاً در سایه و توأم با سکوت رژیم صهیونیستی است؛ به‌طوری‌که این مسئله از دید بسیاری مغفول مانده و در اکثریت قریب به اتفاق پژوهش‌های صورت‌گرفته در قبال بحران و جنگ داخلی سوریه مورد توجه واقع نشده است. این در حالی است که در اکثر پژوهش‌های صورت‌گرفته متغیر تأثیرگذار در نقش‌آفرینی ایالات‌متحده در قبال تحولات سوریه را تثبیت امنیت و بقاء رژیم صهیونیستی می‌دانند، اما نقش‌آفرینی رژیم صهیونیستی که با وضعیت آشوب و بی‌ثباتی در جهان اسلام بیشترین سود را برده، مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. رژیم صهیونیستی برای چندین دهه دولت سوریه را به‌عنوان یک دشمن سرسخت عربی تلقی کرده است که در آن ملی‌گرایی عربی به‌شدت به‌عنوان یک ابزار در جهت تعمیق تمایلات ضد رژیم صهیونیستی مورد استفاده قرار گرفته است. بعد از تصرف جولان توسط رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۹۶۷ و شکست‌های متعدد مذاکرات صلح، سایه بحران جنگ

تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۴۷

همیشه بر سر رژیم صهیونیستی وجود داشته است. در دوران جدید نیز این رژیم تلاش گسترده‌ای کرده تا از کانال ایالات متحده و ترکیه روند مذاکرات صلح با دولت سوریه را پیگیری نماید که این دور مذاکرات نیز در نهایت در سال ۲۰۱۰ با حمله رژیم صهیونیستی به غزه پایان یافته تلقی گردیده است (Rabinovich, 2012:2).

به هر حال با شکل‌گیری تحولات سوریه در سال ۲۰۱۱ شاهد تغییر رویکرد مقامات رژیم صهیونیستی در قبال دولت سوریه بوده‌ایم. اگرچه به‌زعم رژیم صهیونیستی وجود و حضور بشار اسد بهتر از هر جانشین ناشناخته دیگری، امنیت و ثبات این رژیم را تضمین می‌کند، اما وجود یک خطر بالقوه به نام جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا آنها نسبت به برکناری بشار اسد از قدرت، تمایل بیشتری از خود نشان دهند. چراکه از نظر آنها بشار اسد به‌عنوان متحد استراتژیک ایران در منطقه محسوب شده و به‌عنوان عامل میانجی و ارتباطی ایران با حزب‌الله لبنان محسوب می‌شود. لذا، تداوم حضور بشار اسد در سوریه به معنای تداوم نفوذ ایران در این کشور شده بوده و این نفوذ بیش از حضور بشار اسد در قدرت امنیت رژیم صهیونیستی را با چالش مواجه خواهد ساخت. همچنین با وجود حمایت مقامات رژیم صهیونیستی از برکناری بشار اسد از قدرت، مهم‌ترین دغدغه و نگرانی امنیتی آنها به تحولات بعد از بشار اسد مربوط می‌شود. بدین معنا که ابهام در جایگزین احتمالی بشار اسد، مقامات این رژیم را بر آن داشته تا شکاف امنیتی و ابهام سیاسی موجود در تحولات سوریه را با همکاری غیرمستقیم با کشورهای عربستان سعودی، قطر و ترکیه از بین برده و به‌واسطه نقش‌آفرینی این بازیگران در تحولات سوریه نتیجه مطلوب و موردنظر خود را بیابد (Odendahl, 2015:4).

از این رو باید تصریح داشت، مقامات رژیم صهیونیستی بشار اسد را به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع در تحقق روند مذاکرات صلح تلقی می‌کنند. اگرچه از زمان قدرت‌گیری بشار اسد هیچ‌گونه تهدیدی متوجه مرزهای رژیم صهیونیستی از جانب سوریه نشده است، اما با توجه به نفوذ و قدرت ایران در سوریه این مسئله به معنای تداوم این روند نیست. لذا، رژیم صهیونیستی تحولات سوریه را از منظر نزاع ژئوپلیتیک با ایران تفسیر و برانداز می‌کند. چراکه برکناری دولت بشار اسد به معنای پایان نفوذ ایران و حزب‌الله در سوریه و استفاده از ظرفیت و خاک سوریه در جهت تقویت محور مقاومت علیه منافع و امنیت رژیم صهیونیستی قلمداد می‌شود. تجربه جنگ‌های رژیم صهیونیستی با سوریه آنها را متوجه

این مسئله ساخته است که سوریه به‌عنوان قلب تپنده ملی‌گرایی عربی علیه رژیم صهیونیستی مطرح است که این موضوع در بلندمدت به‌عنوان چالشی اساسی علیه منافع و امنیت این رژیم در منطقه قلمداد می‌گردد. البته باید توجه داشت که مقامات امنیتی و سیاسی رژیم صهیونیستی معتقد هستند که آمریکا می‌بایست نسبت به عواقب برکناری بشار اسد از قدرت و نیروهای ناشناخته‌ای که ممکن است در آینده روی کار آیند، وسواس بیشتری به خرج دهد. شارحان این رویکرد در دستگاه دیپلماسی رژیم صهیونیستی نسبت به رویکرد ایالات متحده نگاه انتقادآمیزی دارند. این گروه، اگرچه نسبت به تداوم جنگ سوریه و مشغول شدن ایران و سوریه و حزب‌الله و گروه‌های تندرو ابراز رضایت می‌کنند، اما با توجه به شکل‌گیری تحولات میدانی جدید در سوریه به‌طور فزاینده‌ای نسبت به تجربه نظامی حزب‌الله که در کنار ارتش سوریه و در خلال این جنگ کسب می‌شود، ابراز نگرانی و نارضایتی می‌کنند (Shezaf, 2016:3).

اگرچه مقامات رژیم صهیونیستی از روی کار آمدن نیروهای اسلام‌گرای تندرو ابراز نگرانی می‌نمایند، اما در مقابل نیز خواهان آن هستند که بشار اسد از قدرت کنار رود. با توجه به آنکه جانشین مناسبی برای دوران پسا اسد وجود ندارد در حال حاضر خواهانان آن هستند که بشار اسدی در قدرت باشد که قدرت و تأثیرگذاری گذشته را نداشته باشد و وضعیت سوریه به همین منوال فعلی پیش رود و هیچ‌یک از طرفین درگیر به پیروزی نرسد و روال جنگ فرسایشی طی شود. اما تحولات میدانی شکل‌گرفته طی سال‌های ۲۰۱۴ به بعد که سبب سنگین شدن توازن به سمت محور مقاومت گردید و موجب برهم خوردن توازن قوا و تهدید مواضع نیروهای سلفی گردید، مقامات رژیم صهیونیستی را بر آن داشت تا با حمایت‌های نظامی و مالی از تروریست‌های سوریه این تغییر وضعیت را مدیریت نمایند. در همین راستا، «نیر بومز»^۱ از محققان رژیم صهیونیستی عنوان داشت که ۲۶۰۰ نفر از شورشیان سوری که بعضاً در میان آنها عناصر تندرو داعشی نیز به چشم می‌خورد در بیمارستان‌های رژیم صهیونیستی درمان شدند. در ادامه نیز مقامات امنیتی این رژیم، اقدام به ساخت بیمارستان‌های صحرائی در بلندی‌های جولان نموده تا از این طریق و با کمک‌های مقطعی از عناصر تندرو مانع بر هم خوردن توازن قوا در سوریه شوند (Shezaf, 2015:4). لذا باید تصریح داشت در حال حاضر، رویکرد مبتنی بر سکوت رژیم صهیونیستی در قبال تحولات سوریه می‌تواند، ناشی از پیگیری این دیدگاه باشد که طولانی شدن

^۱. Nir Booms

تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۴۹

جنگ در سوریه و باقی ماندن حکومت تضعیف شده بشار اسد که مواجه با جنگ داخلی و تبعات ناشی از آن است، ضمن آن که سبب مشغول سازی ایران به دفع خطر جریان های تکفیری در سوریه می شود، بشار اسد را نیز از رویارویی و به چالش کشیدن رژیم صهیونیستی باز می دارد.

آمریکا؛ ایالات متحده آمریکا یکی از محوری ترین بازیگران بین المللی دخیل در بحران سوریه بوده است. از نگاه بیشتر تحلیلگران، سیاست خارجی آمریکا در برابر جنگ داخلی سوریه بسیار منفعل کننده و ابهام آمیز بوده است. با آن که چند سال از شروع جنگ داخلی در سوریه می گذرد آمریکا نتوانسته موضعی قاطع در برابر این بحران اتخاذ کند و در مورد تسلیح تمام عیار مخالفان و یا حمله نظامی به سوریه مردد باقی مانده است (کوشکی و کریمی، ۱۳۹۳: ۲). لذا سیاست این کشور طی سال های اخیر غیرمصمم و با احتیاط بوده است. به نظر می رسد، پشتیبانی روسیه، چین و ایران از بشار اسد، نبود انسجام در میان مخالفان اسد جهت انتخاب جایگزین مناسب برای سوریه بعد از اسد، ترس از قدرت گیری گروه های افراط گرا و تروریست و همچنین عدم اطمینان خاطر از امنیت رژیم صهیونیستی از جمله مواردی است که دولتمردان آمریکا را با یک چالش تصمیم گیری مواجه ساخته است. از طرف دیگر با ادامه بحران سوریه گروه های سلفی و افراطی به شدت جذب منطقه درگیری می شوند که این موضوع نه تنها منافع آمریکا و کشورهای منطقه را تهدید می کند، بلکه منافع مهم ترین متحد منطقه ای این کشور یعنی رژیم صهیونیستی را نیز با چالشی جدی مواجه خواهد ساخت (Rabinovich, 2015: 3).

از نگاه دولتمردان آمریکایی آنچه باعث فقدان مشروعیت بشار اسد شده و لزوم کناره گیری فوری او را می طلبد از نقش مستقلی ناشی می شود که دولت سوریه در تحولات جهان عرب ایفا نموده است. بدین معنا که دولت سوریه متحد استراتژیک ایران در منطقه محسوب می شود و از طرف دیگر در کنار حزب الله و جریان های جهادی فلسطین از موانع اصلی تحقق صلح اعراب و رژیم صهیونیستی قلمداد می گردد. همچنین پیوند نظامی و اقتصادی گسترده ای که دولت بشار اسد با روسیه شکل داده نیز از عوامل اصلی نارضایتی ایالات متحده محسوب می شود. منافع اقتصادی که روسیه در سوریه دنبال می کند به مراتب بیشتر از پیوندهای اقتصادی در طرطوس^۱ به منظور ایجاد پایگاه نظامی است؛ به طوری که براساس آخرین برآوردها ارزش تقریبی این پیوند چیزی فراتر از ۲۰ میلیارد دلار است. در

^۱. Tartus

کنار سرمایه‌گذاری گسترده‌ای که شرکت‌های نفت و گاز روسی در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری نفت و گاز سوریه منعقد کرده‌اند، شرکت روس اتم نیز در سال ۲۰۱۰ قرارداد ساخت یک نیروگاه اتمی در سوریه را منعقد ساخته است (Gorenburg, 2012:2).

در واقع، دولت ایالات متحده با جهت‌گیری ایران و روسیه در قبال دولت بشار اسد که آن را به‌عنوان سدی در برابر گسترش تروریسم و افراط‌گرایی می‌دانند، مخالفت کرده و در چشم‌انداز روابط خود «طرح سوریه بدون بشار اسد» را مطرح می‌کند و خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت در سوریه است. مقامات ایالات متحده در قبال تحولات داخلی سوریه، معتقد به وجود یک اختلاف نظر استراتژیک با روسیه در خصوص آینده اسد و حضور نظامی روسیه در سوریه می‌باشند. اگرچه از یک طرف خواهان کناره‌گیری اسد از قدرت از طریق مذاکره یا مداخله نظامی مستقیم می‌باشند، اما بیم از آن دارند که این مداخله به تقویت افراط‌گرایی و رشد تروریسم بیانجامد و منجر به تعمیق بی‌ثباتی در سوریه گردد. کارتر اشتون^۱، وزیر دفاع وقت ایالات متحده نسبت به تحولاتی که ممکن است، سوریه را بعد از کناره‌گیری بشار اسد با آن مواجه کند هشدار داد. تحولاتی که به‌زعم وی ممکن بود با نزاع بیشتر، جنگ داخلی گسترده و پاک‌سازی نژادی همراه باشد. لذا مقامات دفاعی ایالات متحده با در نظر گرفتن دیدگاه‌های شرکای منطقه‌ای خود در قبال تحولات داخلی سوریه که خواهان جلوگیری از پیشروی نیروهای دولتی هستند، استمرار درگیری‌ها و تغییر وضعیت به نفع طرفداران دولت را محتمل‌ترین سناریو در قبال تحولات داخلی سوریه می‌دانند (Blanchard, 2015:5).

با این وجود، دولت ایالات در تحولات میدانی سوریه بعد از گذشت یک فرایند و به‌خصوص بعد از انجام خلع سلاح شیمیایی سوریه در سال ۲۰۱۳ تنها به اقدامات تبلیغاتی بسنده کرده و تحولات میدانی این کشور را به متحدان منطقه‌ای خود نظیر ترکیه، عربستان و قطر واگذار کرده است. این موضوع علاوه بر آنکه دولت سوریه را در موضع ضعف قرار می‌دهد، باعث می‌شود تا خاک سوریه به عرصه‌ای برای رقابت‌های منطقه‌ای بدل گردیده و در این میان نیروهای تروریست در سوریه قربانی رقابت‌های این کشورها و ابعاد مختلف منافع آنها گردند (Martini, 2015:11). به هر حال باید تصریح داشت که آمریکا کنش متعارضی را در قبال بحران سوریه در پیش گرفته و این مسئله ریشه در نوع

^۱. Carter Ashton

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۵۱

نگاه این کشور به تحولات منطقه داشته که موجب ارائه یک الگوی رفتاری غیرقابل پیش‌بینی این کشور در منطقه شده است.

فدراسیون روسیه و مواجهه با بحران سوریه

در مدیریت بحران بین‌المللی با رویکرد روسی استفاده از قدرت نظامی، ایدئولوژی، اقتصاد و فناوری نظامی همواره نقشی تأثیرگذار داشته است. احیای قدرت تاریخی روسیه و گسترش نفوذ در حوزه نفوذ شوروی سابق به‌ویژه در مناطق پیرامونی از اهداف اساسی در مدیریت بحران روسی است (زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۴: ۱۲). ریشه کنش‌های کنونی روسیه در تحولات میدانی سوریه را باید در روابط احزاب چپ‌گرا این کشور جست‌وجو کرد. اولین حزب کمونیستی در سال ۱۹۲۵ در سوریه به وجود آمد که پرقدرت‌ترین حزب مایل به بلوک شرق در دنیای عرب به شمار می‌رفت. پس از استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ نیز روابط دو کشور گسترش یافت تا جایی که سوریه کمک‌های قابل توجه نظامی و اقتصادی از مسکو دریافت کرد و در مقابل پایگاه خود در بندر لاذقیه^۱ را تأسیس کرد. در این دوران در منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی نیز روسیه از سوریه حمایت می‌کرد (هدایتی و پینکفسف، ۱۳۹۴: ۶۶).

در دوران جدید نیز که روسیه مبادرت به حمایت‌های نظامی مستقیم از دولت بشار اسد نموده باید عامل مهمی چون حضور افراط‌گرایان سلفی چینی و تاتارستانی در جنگ سوریه را در نظر گرفت که این طیف دارای بزرگ‌ترین پایگاه افراط‌گرایی در خاک روسیه می‌باشند و همواره به‌عنوان بزرگ‌ترین دغدغه امنیتی این کشور محسوب می‌شوند (زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۳: ۹). از طرف دیگر آنچه پوتین^۲ را مجاب به مخالفت با حمله یک‌جانبه آمریکا به سوریه نمود به محرومیت ژئوپلیتیک ناشی از دوران بعد از جنگ لیبی بازمی‌گردد. بدین معنا که این کشور با روشن شدن نتایج جنگ لیبی و بهره‌مندی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن از سقوط قذافی^۳ جهت‌گیری را اتخاذ کرد که به واسطه آن نه تنها از اقدامات آمریکا حمایت نکند، بلکه در برابر یک‌جانبه‌گرایی آن نیز مقابله و مخالفت

^۱. The Port of Latakia

^۲. Putin

^۳. Gaddafi

نماید (Trenin, 2015:13). لذا در تحولات سوریه برخلاف محور غربی- عربی که همواره به دنبال فشار و تصویب قطعنامه تحت عنوان مداخله بشردوستانه در سوریه می‌باشند، روسیه در کنار چین با سه وتوی پی‌درپی قطعنامه‌های آمریکا و غرب در شورای امنیت سازمان ملل از بروز جنگ و مداخله نظامی مستقیم آمریکا ممانعت به عمل آورده است. در همین راستا، سرگئی لاوروف^۱ وزیر خارجه روسیه بعد از وتوی قطعنامه‌ها از جانب کشور خود در سال ۲۰۱۲ عنوان کرد که پیشبرد دموکراسی با آهن و خون راه به جایی نخواهد برد و تنها مردم این کشور می‌بایست سرنوشت خود را انتخاب کنند (Khashanah, 2014:4).

در واقع باید تصریح داشت که روسیه از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان موضع خود را دنبال نموده است. در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بوده است و این کشور جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زننده ثبات منطقه قلمداد کرده است (اشرفی و بابازاده، ۱۳۹۴:۵۵). از طرف دیگر با توجه به آنکه روسیه خود می‌تواند از قربانیان افراط‌گرایی سلفی در خاک خود باشد، گسترش افراط‌گرایی در خاورمیانه را برخلاف منافع و امنیت ملی خود قلمداد می‌کند. این مسئله می‌تواند هشدار جدی برای منافع روسیه در آسیای مرکزی و به‌ویژه قفقاز باشد؛ امری که مقاله حاضر تلاش خواهد داشت نقش بحران سوریه در کنش‌گری روس‌ها در مقابل ترکیه را در منطقه قفقاز تبیین کند. چرا که کنش متعارض روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر در منطقه قفقاز در سال‌های گذشته قابل توجه بوده و رویارویی دو طرف در بحران سوریه سبب گردیده تا ابعاد تعارض احتمالی آنها در قفقاز تشدید گردد (Trenin, 2015:23). به هر حال، فدراسیون روسیه رویکرد خاصی در قبال بحران سوریه داشته که نوعی تعارض منافع و کنش متعارض با رقیب منطقه‌ای خود یعنی ترکیه به دنبال داشته است. نوع خاص کنش‌گری روسیه در بحران سوریه سبب گردیده تا ترک‌ها به مقابله آشکار با آنها پرداخته و این نگاه متفاوت و متعارض آنها بعضاً از میدان سوریه به رقابت منطقه‌ای آنها در قفقاز نیز کشانده شود.

^۱. Lavrov

ترکیه در مواجهه با بحران سوریه

ترکیه یکی از بازیگران منطقه‌ای مهم در قبال بحران سوریه بوده و جهت‌گیری این کشور نقش مهمی در تعمیق بحران داشته است. با توجه به فلسفه بنیان‌گذاران جمهوری ترکیه، سیاست نگرش به غرب به‌عنوان اصل اول کمالسیم، موضع‌گیری سیاست خارجی دولت ترکیه را در قبال منطقه بسیار تحت تأثیر قرار داده بود؛ به‌گونه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم، منطقه خاورمیانه و تحولات آن در درجه دوم اهمیت برای سیاست خارجی ترکیه قرار گرفته بود (فولر، ۱۳۷۹: ۱۱۶). در واقع، سیاست نگرش به غرب، همراه با کم‌توجهی به ملاحظات منطقه‌ای تا اوایل دهه ۶۰ میلادی، ادامه یافت. در این زمان دستگاه سیاسی ترکیه با متغیرهای جدید داخلی و بین‌المللی مواجه شد که حاصل آن فرایندی جدید با گرایش‌های منطقه‌ای در سیاست‌گذاری خارجی ترکیه بود. با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه توجه خود را به مسائل خاورمیانه بیشتر و درصدد برآمد نقش فعال‌تری در مسائل این منطقه ایفاء کند. البته تمرکز زیاد ترکیه بر امور خاورمیانه به این معنی نیست که این کشور از متحدان غربی خود روی برگردانده است. ترکیه از جایگاه مهمی در نهادهای غربی به‌ویژه ناتو برخوردار است و با وجود تقویت اسلام‌گرایی در سال‌های اخیر، غربی‌ها پذیرفته‌اند که از پایان جنگ سرد تاکنون تغییرات ساختاری در محیط امنیتی ترکیه به وقوع پیوسته است. بی‌تردید ترکیه امروز با چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی متضاد بیشتری روبه‌رو است که به‌طور عمده در محدوده جنوبی آن کشور واقع شده است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶: ۲۷۷).

شاید این مسئله در وادار نمودن آنکارا به دخالت بیشتر در تحولات خاورمیانه تأثیر داشته است. ترکیه برخلاف گذشته که توجه خود را به‌طور عمده به غرب معطوف کرده بود، سعی می‌کند تا با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود و ارتباط با غرب و کشورهای خاورمیانه‌ای، نقش ویژه‌ای را در سیاست منطقه داشته باشد. ترکیه در سال‌های اخیر با اتخاذ سیاست "تنش صفر با همسایگان" و برخورداری از یک اقتصاد پویا و پیوندهای تاریخی با منطقه توفیقات قابل توجهی داشته است. اما در سال ۲۰۱۱ تا حدودی استقلال عمل خود را از دست داد و بیشتر سیاست‌های آمریکا را در تحولات خاورمیانه همراهی کرده است. هم‌اکنون نیز با توجه به تحولات جدید جهان عرب و به‌رغم سیاست فعالانه ترکیه در این خصوص این تحولات چالش‌هایی را برای سیاست منطقه‌ای این کشور ایجاد

نموده است. تحولات جهانی به‌ویژه پس از آغاز روند بیداری اسلامی در کشورهای عربی و شمال آفریقا، سیاست ترکیه را در سال ۲۰۱۱ از مسئله «صفر با همسایگان»^۱ به «تنش با همسایگان»^۲ سوق داد. به همین منظور باید اذعان داشت، سیاست خارجی کشور ترکیه در برابر تحولات داخلی سوریه، روند متفاوتی را نسبت به سایر بازیگران پیموده است. به‌طوری‌که از همان روزهای نخست شروع اعتراضات مخالفان حکومت سوریه، دولت ترکیه حمایت از مخالفین سوریه را آغاز کرد و ضمن ترغیب و تحت‌فشار گذاشتن دولت سوریه به انجام اصلاحات در برخی موارد مواضع نسبتاً شدیدی را در خصوص برخورد با مخالفان اتخاذ کرد. دولت ترکیه که در خصوص مسئله اکراد و مبارزه با تروریسم با دولت سوریه دارای مواضع مشترک است، اما اقداماتی را جهت حمایت از مخالفان دولت بشار اسد انجام داد که می‌توان به برپایی اردوگاه‌های پناهندگی برای مخالفان در داخل مرزهای خود با سوریه و برگزاری نشست سران مخالفان سوریه در استانبول، تحت عنوان شورای آزادی‌بخش ملی سوریه و تلاش‌های دیپلماتیک به‌منظور ترغیب سوریه به انجام اصلاحات دموکراتیک اشاره کرد (بیات، ۱۳۹۰:۱۶۴). از طرف دیگر این کشور که نگران سرریز بی‌ثباتی از مرزهای سوریه به داخل خاک خود است سامانه دفاع موشکی پاتریوت^۳ را با هدف دفاع در مقابل تهدیدهای هوایی از جانب سوریه در مرزهای جنوبی این کشور مستقر کرده است. طی بیانیه‌ای که توسط پنتاگون منتشر شد، مشخص گردید که هدف دولت ترکیه علاوه بر خنثی‌سازی تهدیدهای امنیتی از جانب سوریه، مقابله با حضور نظامی روسیه در سوریه و جلوگیری از تقویت سیستم دفاع هوایی این کشور بوده است (یزدان‌پناه و نامداری، ۱۳۹۲:۱۱۲). در واقع، درک رایجی که دولتمردان ترکیه نسبت به کنش‌گری و الگوی رفتاری ایالات‌متحده نسبت به تحولات سوریه دارند آن است که دولت اوباما از زمان شروع جنگ، استراتژی روشنی را اتخاذ نکرد و در قالب تقسیم‌بندی گروه‌های مخالف بشار اسد به میانه‌رو و تندرو در جهت مبارزه با داعش اقدام به حمایت از حزب کارگران کردستان سوریه نمود (Khashanah, 2015:4). به هر حال، رویکرد ترکیه در قبال بحران سوریه نوعی تقابل با روسیه را به‌وجود آورده که در مناسبات آنها در قفقاز

¹. Zero with Neighbors

². Tensions with Neighbors

³. Patriot Missile Defense System

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۵۵

نیز ممکن است تأثیر جدی داشته باشد. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که در سالیان گذشته ترکیه رقابتی جدی با روس‌ها را در قفقاز کلید زده است.

ابعاد کنش متعارض روسیه و ترکیه در بحران سوریه

از لحاظ تاریخی روابط روسیه و ترکیه تحت تأثیر جهت‌گیری‌های توسعه‌طلبانه امپراتوری روسیه تزاری و دولت عثمانی بوده است. البته با وجود این نزاع دامنه‌دار و تاریخی در روابط دو کشور در دوره‌هایی نیز همکاری و اعتماد متقابل به‌خصوص در زمان انقلاب بلشویک که با جنگ استقلال در ترکیه هم‌زمان بوده، وجود داشته است (Mankoff, 2016:2). تا پایان جنگ جهانی دوم دو کشور عملاً شاهد نزاع قابل توجهی در روابط خود نبودند، اما ادعاهای ارضی ژوزف استالین^۱ در خاک ترکیه و تأکید بر کنترل مشترک تنگه بسفر^۲ و داردانل^۳ و همچنین در دوران جنگ سرد نیز عضویت ترکیه در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی^۴ (ناتو) و نزدیکی این کشور به آمریکا سبب شکل‌گیری نوعی مانع و حائل در تبدیل روابط عادی به استراتژیک گردیده است (Özel, 2016:3). البته، روابط دو کشور با انعقاد قرارداد صدور گاز به ترکیه در سال ۱۹۸۴ تقویت شد و با وجود اختلاف ایجاد شده در دهه ۹۰ میلادی و حمایت ترکیه از شورشیان تاتار چپنی و اتهام حمایت روسیه از جدایی‌طلبان پ ک ک در ترکیه و همچنین برخی اتهامات نظیر تلاش ترکیه برای گسترش دامنه نفوذ در جمهوری‌های تازه استقلال یافته از شوروی سابق که به‌عنوان حیات خلوت و خط قرمز روسیه محسوب می‌شود و رقابت استراتژیک دو کشور در قفقاز نتوانست به‌صورت جدی و عمیق روابط دو کشور را دستخوش تغییرات بنیادین نماید (Mankoff, 2016:3). به هر حال، نبود عامل جدی بحران‌ساز در روابط دو کشور سبب شد تا طرفین طی ۱۰ سال، روابط تجاری و اقتصادی خود را تا میزان ۱۰ برابر افزایش دهند و ترکیه به‌عنوان ششمین شریک تجاری فدراسیون روسیه و همچنین روسیه به‌عنوان دومین شریک تجاری ترکیه بدل شد و در سال ۲۰۱۰ انعقاد قرارداد ساخت یک راکتور هسته‌ای توسط روسیه سبب شد تا روابط

^۱. Joseph Stalin

^۲. Bosphorus

^۳. Dardanelles

^۴. North Atlantic Treaty Organization

تجاری دو کشور به اوج خود برسد. با وجود سابقه نسبتاً طولانی همکاری و اختلاف در روابط روسیه و ترکیه به نظر بسیاری از تحلیلگران استراتژیک، مسائل مختلف بین‌المللی در سال‌های اخیر و به‌خصوص نزاع دو کشور در بحران سوریه از چنان دامنه وسیعی برخوردار است که از آن تحت عنوان افتضاح سوریه یاد می‌کنند (Özel, 2016:3). در همین راستا، دیدگاه متفاوت و بعضاً متعارض دو کشور در بحران سوریه را می‌توان به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل بحران‌ساز در روابط دو کشور یاد کرد. بدین معنا که دولت ترکیه پس از انجام تلاش‌های اولیه برای متقاعد ساختن دولت سوریه به انجام اصلاحات و گفتگو با معارضین، تبدیل به مخالف اصلی و از حامیان رویکرد کناره‌گیری الزامی بشار اسد از قدرت شد و با نادیده گرفتن روابط تاریخی خود با روسیه، ایران و سوریه در کنار تلاش‌های دیپلماتیک برای برکناری فوری بشار اسد از قدرت و محاکمه به‌عنوان جنایتکار جنگی به‌صورت فعال به حمایت از مخالفان و تروریست‌های سوریه که از آنها به‌عنوان معارضین میانه‌رو یاد می‌کرد، پرداخت و گذرگاهی مرزی را نیز به‌صورت نامحدود در اختیار تروریست‌ها قرار داد (Baumgärtner and Other, 2016:2).

البته، روسیه از زمان شکل‌گیری بحران در سوریه ضمن حمایت از دولت سوریه به مبارزه با تروریست‌ها نیز پرداخته و در این مسیر دارای رویکرد کاملاً متعارضی با دولت ترکیه در خصوص روند و چگونگی حل بحران در سوریه است. باید توجه داشت که در ادامه با تداوم روند بحران در خاک سوریه و افتادن این کشور به دامن جنگ‌های فرقه‌گرایانه، دولت ترکیه با تغییر جهت سیاست خارجی به‌عنوان حامی مواضع گفتمان اهل سنت در منطقه تبدیل شد و در کنار عربستان سعودی و قطر قرار گرفت، اما اهداف این کشور در سال ۲۰۱۴ و با شروع حمایت هوایی دولت آمریکا و ائتلاف ضد داعش از نیروهای کرد در کوبانی^۱ و شمال سوریه تغییر یافت. از نگاه دولت ترکیه کمک به شبه‌نظامیان پ.ک.ک.^۲ در شمال سوریه می‌تواند ضمن تثبیت قدرت آنها زمینه‌ساز قدرت‌گیری پ.ک.ک. و تسری تمایلات جدایی‌طلبانه به خاک ترکیه گردد و به بزرگ‌ترین بحران امنیتی این کشور که از سال ۱۹۸۴ با آن مواجه است دامن بزند (Özel, 2016:4).

1. Kobani

2. Partiya Karkerên Kurdistanê (PKK)

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۵۷

به هر حال باید تصریح داشت که سیاست دولت ترکیه در قبال بحران سوریه از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است. البته باید به این مهم توجه نماییم که تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی و امنیتی در ترکیه به‌منظور نیل این کشور به اهداف و منافع ملی خود، دو هدف عمده در مقابله با دولت بشار اسد و محدودسازی قدرت مانور پ.ک.ک در دستورکار خود قرار داده‌اند و در این مسیر در کنار عربستان سعودی قرار گرفته و با حمایت سیاسی، مالی و نظامی گسترده از مخالفان سوری و ترکمن‌ها از همکاری با ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا در مناطق شمالی سوریه و در حمایت از کردها خودداری کرده است (Pamuk and Butler, 2014:3).

البته باید اشاره داشت که با توجه به اقدامات روسیه در سوریه و حمایت از دولت بشار اسد که در حال حاضر به‌نظر می‌رسد به ثبات نسبی رسیده باشد، ظاهراً سیاست دولت ترکیه در سوریه را با شکست مواجه کرده است. به همین منظور یکی از اهدافی که فدراسیون روسیه را مجاب به حمایت نظامی و حضور مستقیم در تحولات میدانی سوریه کرد، جلوگیری از نفوذ سیاسی و استراتژیک ترکیه در سوریه بوده است و همین حضور و حمایت باعث شد تا تمایل ترکیه و سایر کشورها برای برکناری الزامی و بدون قید و شرط بشار اسد از قدرت رنگ ببازد و مانند گذشته مورد توجه قرار نگیرد. هم‌چنین شکست نیروهای جهادی عرب و تیپ ترکمن‌های تحت حمایت ترکیه در مبارزه با دولت سوریه و تهدید منافع ترکیه در سوریه زمینه را برای انجام اقدام خطرآفرین ترکیه در انهدام جت جنگی روسیه فراهم کرد تا در نتیجه آن ۱۵ سال روابط تجاری و نزدیکی که با روسیه داشت را دچار تهدید نماید (Özel, 2016:5). بررسی روند تحولات میدانی در سوریه بعد از سقوط هواپیمای جنگی روسیه و آزادسازی مناطق راهبردی در این کشور نشانگر عقب‌نشینی دولت ترکیه از مواضع قبلی خود در قبال چگونگی حل بحران در سوریه گردید. لازم به ذکر است تثبیت و ثبات موقعیت و قدرت مانور پ.ک.ک در شمال سوریه بعد از حملات هوایی ائتلاف علیه مواضع داعش نیز در این تغییر نگرش نقش به‌سزایی داشته است.

به هر ترتیب باید به این نکته اشاره داشت که دولت ترکیه همواره آسیب‌پذیری گسترده‌ای در برابر مسئله اکراد داشته و این کشور را در آستانه یک جنگ داخلی قرار داده است. این در حالی است که تقابل ترکیه با روسیه در جنگ سوریه که با انهدام هواپیمای

جنگی این کشور به اوج خود رسید و تا مرحله شکل‌گیری بحران منطقه‌ای پیش رفت باعث شد تا علاوه بر به خطر افتادن امنیت و منافع تجاری و اقتصادی ترکیه، خطر بزرگ‌تری را متوجه این کشور کند و آن‌هم خطراتی بود که می‌توانست از نزدیکی تاریخی اکراد با روسیه دامن‌گیر این کشور شود. در این مسیر، دولت روسیه دارای سابقه طولانی و غنی دیپلماتیک، نظامی و علمی با اکراد است که شروع آن به قرن ۱۸ میلادی بازمی‌گردد. مجموعه این عوامل سبب شد تا بعد از انجام حملات متعدد شبه‌نظامیان پ.ک.ک در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ بسیاری از تحلیلگران ترک همانند سال‌های ۱۹۹۰ مسکو را متهم به حمایت از اکراد علیه دولت ترکیه نمایند (Reynolds, 2015:3).

البته دولت روسیه به دنبال اقدام ترکیه در انهدام هواپیمای جنگی خود و به منظور تحت‌فشار گذاشتن ترکیه در کنار تحریم‌های تجاری و گردشگری اقدام به حمایت از شبه‌نظامیان پ.ک.ک در نبرد با داعش نمود و در ادامه نیز به نظر می‌رسد، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی و امنیتی در روسیه با علم به حساسیت ترکیه به مسئله اکراد، اعلام کردند که مسکو شبه‌نظامیان کرد سوریه را به‌عنوان گروه تروریستی قلمداد نمی‌کند و حتی به آنها این اجازه را می‌دهد که در مسکو دفتر سیاسی افتتاح کنند (Özel, 2016:5). از این رو به نظر می‌رسد، هدف اصلی روسیه از اتخاذ و اعلام این تصمیم مقابله با رویکردی باشد که دولتمردان ترکیه در قبال تحولات سوریه پیگیری کرده‌اند و حمایت این کشور از گروه‌های معارض سوری و اقدامات فرقه‌گرایانه این کشور در منطقه با شکست مواجه شده و همچنین دامنه نفوذ روسیه در ارمنستان، دریای سیاه، خاورمیانه و سوریه سبب محدودسازی قدرت مانور ترکیه در منطقه شده و این موضوعات ترکیه را در جایگاهی قرار نمی‌دهد که بتواند رویکردها و اقدامات خاصی نظیر انهدام جت جنگی روسیه را تداوم بخشد.

به هر حال باید تصریح داشت که بحران سوریه موجب تعارض جدی و قابل توجه در روابط روسیه و ترکیه شده است؛ به‌گونه‌ای که سخنگوی وزارت دفاع روسیه سرلشگر ایگور کوناشنکف^۱ در ۴ فوریه ۲۰۱۶ با انتقاد از سیاست‌های دولت ترکیه در قبال تحولات سوریه نسبت به برنامه ترکیه برای حمله به خاک سوریه هشدار داد. وی با استناد به تصاویر ماهواره‌ای در مرز سوریه و ترکیه ابراز داشت که دولتمردان این کشور به صورت فزاینده‌ای تجهیزات و ادوات نظامی و نیروهای مسلح خود در این منطقه را افزایش داده‌اند که این

^۱. Igor Konashenkov

تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۵۹

مسئله می‌تواند، زمینه اجرایی شدن طرح حمله به خاک سوریه را به بهانه دفاع از منافع و گروه‌های مورد حمایت ترکیه فراهم نماید. در مقابل، دفتر نخست‌وزیری ترکیه با واهی دانستن این ادعا و متهم کردن فدراسیون روسیه به کشتار غیرنظامیان در سوریه طرح این اتهامات را زمینه‌سازی این کشور در راستای انحراف افکار عمومی از حضور و اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه روسیه در خاک سوریه قلمداد کرد (Friedman, 2016:1). در واقع، اتهاماتی که فدراسیون روسیه و دولت ترکیه در خصوص تحولات سوریه متوجه یکدیگر می‌نمایند از رویکردهای متعارض دو کشور در چگونگی حل بحران سوریه ناشی شده است. اگرچه ریشه اختلافات این دو کشور به گذشته و به تحولات دهه ۹۰ میلادی و تحولات اوکراین در اواخر ۲۰۱۳ بازمی‌گردد که طی آن دولت ترکیه ضمن محکوم کردن اقدام روسیه در الحاق شبه‌جزیره کریمه، نگرانی خود را نسبت به وضعیت تاتارهای کریمه ابراز داشته و ضمن تأکید بر ارتباط تاریخی و فرهنگی و قومی و زبانی با آن‌ها خواستار ارسال و حضور ناظران بین‌المللی برای حل سریع‌تر بحران اوکراین شد. در مقابل روسیه که حملات غرب و آمریکا در خصوص ماجرایی اوکراین را مغرضانه و با هدف تضعیف جایگاه و کاهش عمق و دامنه نفوذ روسیه تفسیر می‌کرد، هم‌نوایی ترکیه برمدار غرب را برنمی‌تابید (Friedman, 2016:2). به نظر می‌رسد، نگرانی ترکیه در خصوص وضعیت تاتارهای کریمه تمام نگرانی ترکیه در خصوص حوادث اوکراین نبوده است، بلکه آنچه دولت‌مردان ترکیه را بعد از حوادث اوکراین دچار ترس می‌کرد آزادی عملی بود که می‌توانست به واسطه الحاق کریمه به روسیه در اختیار ناوشکن‌های روس قرار گیرد و راه‌یابی روسیه به دریای سیاه و افزایش قدرت مانور این کشور در تنگه بسفر و داردانل به معنای افزایش عمق نفوذ روسیه در نزدیکی ترکیه است.

بنابراین از نگاه ترکیه تلاش فدراسیون روسیه برای دسترسی به تنگه بسفر و داردانل که تاریخچه آن به زمان جنگ جهانی اول و دروان جنگ سرد بازمی‌گشت و به‌عنوان یکی از مسیرهای سه‌گانه^۱ دسترسی روسیه به اروپا محسوب می‌شود، حضور نظامی روسیه در سوریه به‌منظور ایجاد پایگاه دریایی در دریای سیاه را در این راستا دانسته و نفوذ روسیه

۱. علاوه بر تنگه بسفر و داردانل فدراسیون روسیه از طریق بندر مورمانسک به تنگه گرینلند - ایسلند و شهر سنت‌پترزبورگ به تنگه دانمارک به اروپا دسترسی دارد.

در دریای سیاه را برای خود و غرب ناخوشایند قلمداد می‌نماید. اگرچه روسیه با الحاق شبه جزیره کریمه تا حدودی می‌تواند ضعف ژئوپلیتیک خود در مقابله با قدرت‌گیری ناتو در شرق اروپا را پوشش دهد، لذا فرض حضور پر قدرت روسیه در دریای سیاه به عنوان یکی از بخش‌های راهبرد بلندمدت این کشور در مقابله با ناتو منطقی به نظر می‌رسد تا بتواند از این طریق از شکل‌گیری هرگونه تهدید نظامی ناتو علیه روسیه جلوگیری نماید (Ibid, 2016: 3-4). به همین منظور ترس و احساس خطر ترکیه از احتمال استفاده روسیه از ظرفیتی که بدین طریق می‌تواند علیه ناتو که ترکیه نیز خود بخشی از آن است طبیعی به نظر می‌رسد. از نگاه ترکیه حاکمیت بشار اسد ضمن آنکه دیگر کارایی گذشته را ندارد و مشروعیت خود را از دست داده است از همان آغاز شکل‌گیری اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ خواهان حذف قانون اساسی نظامی، انجام اصلاحات در ساختار سیاسی و توزیع عادلانه درآمد و بهبود حقوق شهروندی شد و نسبت به عواقب استفاده از برخوردهای سخت و قهرآمیز هشدار داد و ضمن رد رویکرد به کار گرفته شده دولت سوریه علیه شهروندانش بخش عمده تحولات و گسترش خشونت‌ها را ناشی از سرکوب و حشيانه مردم توسط ارتش و نیروهای امنیتی دانست و برخلاف روسیه، ایران و عراق دولت ترکیه با قرار گرفتن در کنار کشورهای حاشیه خلیج فارس سیاست جایگزینی و تغییر دولت را در سوریه پیگیری کردند و به همین منظور در نخستین گام با پیشرانی عربستان سعودی عضویت این کشور در اتحادیه عرب را به حالت تعلیق درآوردند و کرسی آن را در اختیار مخالفان دولتی قرار دادند (Sandikli, 2014: 1).

به هر حال با توجه به مجاورت جغرافیایی و وابستگی متقابل اقتصادی و نزدیکی تاریخی و روابط فرهنگی میان سوریه و ترکیه، شکل‌گیری جنگ داخلی در کشور همسایه به شدت دولتمردان ترک را با نگرانی‌های امنیتی و اجتماعی روبه‌رو ساخت. از نگاه آنها بحران سوریه به صورت مستقیم و غیرمستقیم مناسبات سیاسی و امنیتی این کشور را با چالش مواجه خواهد ساخت؛ چراکه ضمن درگیر ساختن ترکیه با معضل پناهجویان و تحت تأثیر قرار گرفتن روابط تجاری دو کشور، چالش امنیتی بزرگ‌تری تحت عنوان قدرت‌گیری شبه‌نظامیان کرد پ.ک.ک^۱ مواجه می‌کرد. به ویژه که در سال‌های اخیر با قدرت‌گیری و شدت یافتن روند فعالیت

^۱ PKK

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۶۱

شبه‌نظامیان پ.ک.ک در ترکیه، مقامات ترک دولت بشار اسد را به حمایت از تروریست‌های کرد در سوریه و خاک ترکیه متهم می‌نمایند. ترکیه بیم آن دارد که تحولات داخلی در این کشور منجر به بروز ناامنی و توسعه آن در سطح منطقه گردد و برنامه‌های توسعه‌طلبانه و گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی این کشور در منطقه را با مشکل مواجه سازد. بدین معنا که از نگاه دولتمردان ترک تداوم بحران در سوریه می‌تواند، زمینه‌ساز افزایش تنش مذهبی و فرقه‌گرایی در منطقه گردد و کشورهای بیشتری را به خود درگیر سازد و همچنین با هجوم پناهندگان به خاک ترکیه بستری را برای رشد و فعالیت گروه تروریستی پ.ک.ک در مناطق کردنشین فراهم کند. در مقابل فدراسیون روسیه ضمن حمایت از دولت بشار اسد در قدرت، مخالفت گسترده و عملی خود را با هرگونه اقدامی که منجر به مداخله نظامی مستقیم در خاک این کشور به بهانه‌های حقوق بشری مانند آنچه در عراق و لیبی اتفاق افتاده بروز داده و در این مسیر تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت را که طی آن مجوز حمله به خاک سوریه را صادر می‌کرد را با همراهی چین وتو کرده است و در مقابل ضمن حمایت از ثبات سیاسی در سوریه اقدام به حمایت نظامی مستقیم و غیرمستقیم از دولت بشار اسد کرده است. در این میان، سرگئی لاوروف وزیر خارجه فدراسیون روسیه در مصاحبه با یک روزنامه مصری اعلام کرد که کشورش بنا به قراردادهای دوجانبه‌ای که از مدت‌ها قبل با دولت قانونی سوریه منعقد کرده از مردم و دولت این کشور با تمام توان حمایت می‌کند و در سال ۲۰۱۱ نیز قرارداد فروش تجهیزات نظامی به مبلغ یک میلیارد دلار را اجرایی کرده است (Ibid:3-11).

از این رو باید اشاره داشت که مواضع و عملکرد سخت روسیه و ترکیه مقابل یکدیگر در نوع مواجهه با بحران سوریه بسیار موثر بوده است. در این راستا در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵ ترکیه، هواپیما اس-۲۴ روسیه را که با وجود هشدارهای متعدد تنها ۱۷ ثانیه وارد حریم هوایی این کشور شده بود را با جت جنگی ساقط کرد. اگرچه دولت روسیه حضور جت جنگی خود در خاک ترکیه را تکذیب کرد، اما ناتو با حمایت از اقدام ترکیه حضور جت جنگی روسیه در خاک ترکیه را تأیید کرد. سرنگون شدن جت جنگی و کشته شدن خلبان روس در مرز ترکیه و حمایت فوری ناتو از اقدام ترکیه زمینه‌ساز برانگیختن خشم

رئیس‌جمهور روسیه شد و از این اقدام تحت عنوان از پشت خنجر زدن ترکیه یاد کرد (Özel, 2016:1).

دولت روسیه که چنین اقدامی را حتی با وجود نقض هشدارهای ترکیه پیش‌بینی نمی‌کرد در مقابل به‌سرعت واکنش نشان داد و تحریم‌های اقتصادی، تجاری و گردشگری را علیه ترکیه اعمال کرد و به‌منظور جبران تحقیر نظامی ناشی از انهدام جت جنگی این کشور وزارت دفاع روسیه اعلام کرد که سامانه دفاع موشکی پیشرفته‌تر از اس ۴۰۰ را در خاک سوریه مستقر خواهد کرد و تجهیزات نظامی و کمک‌های مالی بیشتری را در اختیار دولت سوریه به‌منظور مبارزه با تروریسم قرار می‌دهد. در این میان مهم‌ترین نکته قابل‌توجه در بعد تحریم‌های اعمالی دولت روسیه علیه ترکیه عدم استفاده از تحریم گازی بود که بیش از ۵۵ درصد از مصرف گاز ترکیه را تأمین می‌کند. همچنین با توجه به تبعات ملی ناشی از انهدام جت جنگی روسیه، رئیس‌جمهور این کشور از دولت ترکیه خواست تا ضمن پذیرش مسئولیت این ماجرا از مردم روسیه عذرخواهی کند و غرامت اقدام نسنجیده خود را بپردازد. تحلیل‌گران اقتصادی ترکیه هزینه‌های تحریم‌های اعمالی روسیه علیه کشور خود را تا پایان سال ۲۰۱۶ میلادی بیش از ۸ میلیارد دلار تخمین زدند که از آن به‌عنوان ضربه سنگین و بزرگی به اقتصاد و تراز مالی و تجاری ترکیه یاد می‌کنند (Sönmez, 2016:2).

لذا به نظر می‌رسد، اقدام فدراسیون روسیه در کنار تحریم‌های اقتصادی و تجاری در استقرار سامانه دفاع موشکی پیشرفته‌تر از اس ۴۰۰ پاسخی به اقدام نمایشی و مقطعی دولت ترکیه در سرنگونی جت جنگی روسیه باشد؛ چرا که بعد از این ماجرا هواپیماهای جنگی روسیه در چند مقطع دیگر نیز وارد حریم هوایی ترکیه شدند، اما ترس از گسترش دامنه جنگ مانع از اقدامات احتمالی ترکیه شد بنابراین، باید تصریح کرد، دولت ترکیه هیچ‌گونه ابزار مستقلی برای مقابله با روسیه نداشت، نه تنها در برابر اقدامات روسیه عکس‌العملی نشان نداد، بلکه با تأسف از وقوع این رخداد ابراز امیدواری کرد تا بتواند در کوتاه‌مدت نزاع شکل‌گرفته میان ترکیه و روسیه را پایان بخشد. در ادامه نیز دولت ترکیه به‌منظور جلوگیری از هرگونه اقدام تلافی‌جویانه روسیه تا ۳۰ ژانویه ۲۰۱۵ هرگونه گزارشی که توسط پدافند این کشور از نقض حریم هوایی ترکیه توسط نیروی هوایی روسیه صورت پذیرفت را نادیده گرفت، اما با شدت یافتن انتقادات نسبت به انفعال اردوغان از سوی مخالفان داخلی در ادامه با هشدار به دولت روسیه خویشتن‌داری ترکیه را مقطعی دانسته و

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۶۳

هرگونه نقض حریم هوایی ترکیه را نادیده گرفتن حقوق مردم ترکیه دانست و نسبت به عواقب سنگین ورود به حریم هوایی ترکیه هشدار داد (Özel, 2016:2). به نظر می‌رسد، علاوه بر مسائل سیاسی و تغییر روند تحولات میدانی پس از سقوط ماجرای جت جنگی روسیه و آزادسازی برخی مناطق سوریه از دست تروریست‌ها به خصوص حلب به خطر افتادن منافع اقتصادی و تجاری این کشور و ترس از به‌کارگیری حربه تحریم‌گازی و خطر گسترش دامنه جنگ با روسیه از عواملی قلمداد کرد که دولت ترکیه را مجبور ساخت در جهت ترمیم رابطه با فدراسیون روسیه اقدام کند. به هر ترتیب باید توجه داشت که ابعاد کنش متعارض روسیه و ترکیه علیه یکدیگر در بحران سوریه ریشه در منافع متعارض آنها داشته و هر کدام بر آن بوده‌اند تا هم صدا با متحدان و شرکای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود به رویکردی خاص در مواجهه با تحولات سوریه بپردازند. در واقع، اتهاماتی که فدراسیون روسیه و دولت ترکیه در خصوص تحولات سوریه متوجه یکدیگر می‌نمایند از رویکردهای متعارض دو کشور در چگونگی حل بحران سوریه ناشی شده است. اگرچه ریشه اختلافات این دو کشور به گذشته و به تحولات دهه ۹۰ میلادی و تحولات اوکراین در اواخر ۲۰۱۳ بازمی‌گردد که طی آن دولت ترکیه ضمن محکوم کردن اقدام روسیه در الحاق شبه جزیره کریمه، نگرانی خود را نسبت به وضعیت تاتارهای کریمه ابراز داشت و ضمن تأکید بر ارتباط تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی با آنها خواستار ارسال و حضور ناظران بین‌المللی برای حل سریع‌تر بحران اوکراین شد.

تبعات بحران سوریه برای نقش آفرینی متقابل روسیه و ترکیه در قفقاز

تعمیق رویارویی روسیه و ترکیه در بحران سوریه به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده بر بسیاری از تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنها تأثیر خواهد گذاشت؛ به هر حال باید توجه داشت که بحران سوریه می‌تواند، دوگانه‌ای از تهدیدها و همکاری‌های مشترک و همچنین تشدید تعارضات موجود را میان روسیه و ترکیه به همراه داشته باشد.

الف) هراس از گسترش تروریسم تکفیری به منطقه؛ تنش‌های شکل‌گرفته در روابط فدراسیون روسیه و ترکیه در سال‌های اخیر، اگرچه بر سر برخی مسائل منطقه‌ای نظیر حوادث اوکراین و جنگ سوریه و همچنین نارضایتی روسیه از پیوستن ترکیه به پیمان ناتو تشدید شده و بر دامنه اختلاف‌های دو کشور افزوده است، اما باید به این نکته مهم نیز

توجه شود که طیف وسیعی از منافع و اهداف مشترک دو کشور به خصوص در آسیای مرکزی و قفقاز مانع از آن می‌شود تا روابط دو کشور به سمت بحران جدی و پرمخاطره پیش رود. البته چالش‌های منطقه‌ای شکل گرفته می‌تواند در تعمیق روابط دو کشور مانع جدی و انسداد ایجاد نماید، اما برخی موضوعات و دغدغه‌های مشترک نظیر ثبات و امنیت در قفقاز و تهدید رشد افراط‌گرایی و تروریسم ناشی از تسری حوادث سوریه به این مناطق می‌تواند به عامل مهمی در روند تعامل و همکاری دو کشور تبدیل گردد. با وجود اختلاف دیدگاه دو کشور در خصوص حل بحران سوریه که از رویکردها و چشم‌انداز متفاوت دو کشور ناشی می‌شود، مهم‌ترین نقطه‌ای که می‌تواند دو کشور را به سمت تعامل و همکاری سوق دهد، ناشی از درک متقابل دو کشور از وجود بحران گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در قفقاز است که برای دو کشور به‌عنوان عنصر تهدیدآفرین مشترک تلقی می‌گردد (Karakullukçu and Trenin, 2014:8).

این خطر زمانی برای این منطقه جدی‌تر تلقی می‌شود که در مارس ۲۰۱۶ میلادی روند تحولات میدانی در سوریه ناشی از عملکرد و حضور نظامی روسیه به سمتی پیش رفت که داعش را با شکست‌های سنگینی مواجه ساخت و این مسئله به همراه از دست دادن بخش قابل توجهی از نیروهای افراطی و سرزمین‌های تحت کنترل باعث تغییر رویکرد داعش به سمت آسیای مرکزی و قفقاز شده است. بدین معنا که شکست نظامی داعش در رقه^۱ سوریه، سبب زلزله در هسته خلافت داعش گردیده و تبعات این شکست و فشارهای ناشی از آن زمینه‌ساز شکل‌گیری این استراتژی و ایده در گروه تروریستی داعش شد تا به آسیای مرکزی به عنوان موقعیت جغرافیایی و فرهنگی جدید برای عضوگیری و حوزه فعالیت نگاه کند. در همین راستا، گروه تروریستی داعش با تاسیس مرکز رسانه‌ای فرات^۲ اقدام به تهیه و توزیع گسترده فیلم و جزوه‌های تبلیغاتی به زبان روسی نموده و در میان کودکان و زنان مهاجر این مناطق نیز قرار داده است. از طرف دیگر در آوریل ۲۰۱۶ نیز مرکز رسانه‌ای الحیات^۳ وابسته به گروه تکفیری داعش نیز با انتشار چندین ویدئو تبلیغاتی در حساب کاربری خود در یوتیوب سمت و سوی تبلیغات خود را بر حوزه آسیای

^۱. Raqqa

^۲. Media Center Euphrates

^۳. Al-Hayat Media Center

تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۶۵

مرکزی و قفقاز متمرکز نمود. در یکی از این فیلم‌های تبلیغاتی برای اولین بار فردی ۶۰ ساله به نام ابوامین^۱ اعلام کرد که به همراه زن و فرزندان خود از منطقه اوش^۲ قرقیزستان به منظور همراهی با مجاهدان و جهاد علیه کفار به داعش پیوسته است و از تمامی مسلمانان آسیای مرکزی خواست تا با داعش بیعت کنند و به سوی سوریه هجرت نمایند. همچنین در ویدئوی دیگر نیز دو مرد با ملیت قزاق از نحوه پیوستن و عضویت شرایط حکومت داعش بحث می‌کنند و با کافر دانستن نور سلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان، این کشور را به کافرستان تشبیه می‌نمایند (Botobekov, 2016: 2). لذا، انتشار پیام‌های ویدئویی با مضمون جهادگران افراطی ساکن آسیای مرکزی و تمرکز داعش بر انتشار این پیام‌ها به زبان روسی نشانگر وجود تغییر استراتژی تبلیغاتی و استفاده از ظرفیت اسلام‌گرایان افراطی در این مناطق است تا از این طریق بتواند، ضمن ایجاد منبع جدید عضویت، حوزه نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز را به‌عنوان محیط جدید عملیاتی گسترش دهد.

به هر حال، خطر گسترش تروریسم تکفیری در آسیای مرکزی و قفقاز زمانی برای دو کشور روسیه و ترکیه خطرناک محسوب می‌شود که بدانیم در ویدئوهای تبلیغاتی داعش اعضای این گروه تروریستی به صراحت تهدید به بازگشت از سوریه و حضور در کشورهای خود در آسیای مرکزی و قفقاز به منظور سرنگونی دولت‌های سرکوب‌گر و ایجاد قانون شریعت می‌نمایند (Botobekov, 2016: 3). همچنین وجود برخی مسائل و چالش‌های نهادینه شده نظیر فقر، مسائل قومی و مذهبی، قاچاق و فساد دولتمردان در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، زمینه را برای نارضایتی عمومی و فعالیت گروه‌های افراطی فراهم می‌نماید. لذا ترویج و گسترش پدیده تروریسم تکفیری در این مناطق با توجه به وجود ظرفیت و زمینه‌های متعدد نه‌تنها خطر گسترش دامنه ناامنی به مرزهای فدراسیون روسیه و ترکیه را افزایش می‌دهد، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک مانع جدی در تحقق اهداف و منافع دو کشور در این مناطق که به‌عنوان حوزه نفوذ این کشورها تعریف شده تلقی گردد. به‌همین منظور باید تصریح داشت که مخاطرات فوق‌الذکر نشان می‌دهد که دورنمای روابط و تعاملات دو کشور در بحران سوریه به سمت تعارضات جدی پیش نرود؛ چراکه تعمیق و

^۱. Abvamyn

^۲. Osh

گسترش بحران در سوریه زمینه را برای تسری تروریسم افراطی به سایر مناطق به خصوص آسیای مرکزی و قفقاز سوق دهد که با توجه به قرار گرفتن این مناطق در مدار راهبرد جدید داعش بیش از پیش زنگ خطر ترویج تروریسم را در آسیای مرکزی به صدا در خواهد آورد. از این رو، نیاز به توجه است روسیه و ترکیه از کشانده شدن تبعات افراط‌گرایانه بحران سوریه به منطقه قفقاز هراس مشترک داشته و این موضوع می‌تواند، عاملی مهم در نزدیکی و همکاری آنها هم در روسیه و هم در عرصه رقابت منطقه‌ای در قفقاز باشد. امری که دو طرف نشان داده که از ابعاد آن غافل نبوده و وجود چنین تهدید مشترکی را در منطقه جدی فرض کرده‌اند.

ب) امکان تشدید رقابت روسیه و ترکیه در قفقاز؛ تبعات بحران سوریه برای کنشگری روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز با وجود زمینه‌های مشترک همکاری، مولد عرصه‌های جدی از تقابل و تعارض خواهد بود. منطقه قفقاز با دارا بودن برخی محدودیت‌ها و مختصات ژئوپلیتیک نظیر تنوع قومی و زبانی، محصور بودن در خشکی و نیاز به برقراری ارتباط با دنیای پیرامونی و خطوط انتقال انرژی زمينه را برای نقش آفرینی و حضور بازیگران بیرونی به‌منظور رفع این محدودیت‌های ساختاری فراهم می‌نماید (فلاحی پیشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۱). الزامات سیاسی و امنیتی که توسط فدراسیون روسیه و ترکیه در قبال منطقه قفقاز تعریف شده و تلاش دو کشور در جهت تعمیق نفوذ و تاثیرگذاری بر تحولات این منطقه سبب شکل‌گیری تنش و بروز چالش‌های سیاسی و امنیتی و نظامی در این منطقه شده است. در این مسیر، ترکیه به‌منظور گسترش دامنه نفوذ و ارتقاء جایگاه خود در معادلات سیاسی و منطقه‌ای توجه ویژه‌ای به قفقاز در سالیان اخیر داشته است. از نگاه دولتمردان ترکیه و به‌خصوص حزب عدالت و توسعه که نگاه ویژه‌ای به مناطق پیرامونی دارد، کشور آذربایجان به‌عنوان کلید حضور و نفوذ ترکیه در قفقاز محسوب می‌شود. بدین معنا که وجود برخی زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی زمینه‌ساز توسعه و استحکام روابط ترکیه با آذربایجان شده و این عوامل سبب شده تا ترکیه روابط خود را با آذربایجان مستحکم نماید (kaya, 2009: 80). در این مسیر، ترکیه تعاملات خود با جمهوری آذربایجان و گرجستان را در توسعه داده و نگاهی بلندمدت به احیای نفوذ خود در منطقه قفقاز داشته و با انعقاد پیمان استراتژیک نظامی با جمهوری آذربایجان و انجام مانور نظامی مشترک با جمهوری

تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۶۷

آذربایجان و گرجستان در سال‌های گذشته سهم ویژه‌ای در تحولات منطقه قفقاز برای خود در نظر گرفته است.

البته، فدراسیون روسیه نیز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اقدام به بازتعریف مجدد محیط امنیتی خود نموده و بر این اساس قفقاز که جز مناطق خارج نزدیک و به نوعی حیاط خلوت روسیه شناخته می‌شود و بر اساس اسناد امنیت ملی فدراسیون روسیه این منطقه در حوزه منافع حیاتی روسیه قرار گرفته است، هرگونه اقدامی که از جانب ترکیه و هر کشور ثالثی در مسیر کاهش نفوذ و تسلط روسیه بر منطقه تفسیر گردد به عنوان چالشی در حفظ یکپارچگی روسیه تلقی می‌گردد (کازمی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). از نگاه دولتمردان روسیه، نقش آفرینی ترکیه و به تبع آن ناتو در قفقاز، مهم‌ترین تهدید امنیتی برای روسیه تلقی شده و احداث سامانه‌های موشکی و راداری در ترکیه و قفقاز به شدت خشم و ناراحتی کرملین را برانگیخته و زمینه‌ساز تشدید تعارضات روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز شده است (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

فدراسیون روسیه به تبع اقدامات ترکیه در برگزاری مانور نظامی و انعقاد قرارداد استراتژیک با جمهوری آذربایجان و به منظور تحکیم نفوذ و ایجاد تعادل در برابر ترکیه، ضمن برقراری ارتباط سیاسی و امنیتی با ارمنستان و حمایت از این کشور در تحولات قره‌باغ، اقدام به برگزاری مانور نظامی مشترک با ارمنستان کرده و میلیون‌ها دلار قرارداد نظامی با این کشور انعقاد شده تا بیش از گذشته رقابت خود با ترکیه در این منطقه را مهم و جدی نشان دهد. به همین منظور، طی تحولات مرتبط با آسیای مرکزی و قفقاز در سال‌های اخیر، روسیه و ترکیه همواره رقیب جدی یکدیگر محسوب شده و اگرچه عضویت ترکیه در ناتو نقش به‌سزایی در تعمیق این شکاف داشته، اما نزدیکی ترکیه با جمهوری آذربایجان و انعقاد قرارداد نظامی و امنیتی با این کشور و به تبع آن همراهی این کشورها با غرب و آمریکا، فدراسیون روسیه را با چالشی جدی در خارج نزدیک مواجه ساخته که این مسئله به عنوان مهم‌ترین مانع در تحقق رویای تسلط روسیه بر منطقه تلقی می‌گردد؛ چرا که بالا رفتن نفوذ و موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه در قفقاز به منزله کاهش و تضعیف موقعیت روسیه در آنجا خواهد بود و موجب نزدیک شدن جمهوری آذربایجان به ترکیه و غرب می‌شود و در نتیجه کاهش فشار سنتی روسیه در این دو کشور را به دنبال خواهد داشت (فلاحی پیشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۵). امری که بیش از

هر چیز نشان می‌دهد که چقدر تبعات بحران سوریه در صورت مدیریت نشدن، می‌تواند در تعمیق تعارضات روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز موثر واقع شود. در مجموع به نظر می‌رسد، برخی متغیرهای بیرونی در روابط روسیه و ترکیه نظیر تبعات بحران سوریه و تفاوت دیدگاه دو کشور در حل بحران می‌تواند، تبعات منفی در تحولات قفقاز بر جای گذارد. لذا روسیه و ترکیه باید تلاش کنند تا تبعات رویارویی‌شان با یکدیگر در بحران سوریه کمتر به رقابت‌های منطقه‌ای آنها در قفقاز سرایت کند تا از زمینه‌های مشترک همکاری در حوزه تهدید مشترک تروریسم افراط‌گرایانه تکفیری غافل نشوند؛ چرا که تشدید تعارض منطقه‌ای این دو بازیگر مهم می‌تواند، محیط امنیتی قفقاز را دستخوش تحول کرده و آتش‌های زیر خاکستر این منطقه مانند بحران قره‌باغ را شعله ور نماید که دورنمای منطقه را تیره خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بحران سوریه به‌عنوان یک بحران منطقه‌ای حاد سبب گردید تا بازیگران دخیل در آن به صف‌بندی‌های متعارضی علیه یکدیگر پردازند. از جمله این صف‌بندی‌ها و کنش متعارض در مواجهه با بحران سوریه را باید در الگوی رفتاری روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر جستجو کرد. در واقع، فدراسیون روسیه و ترکیه نوعی تعارض رفتاری آشکار و شاید تاکتیکی و مقطعی را در مواجهه با بحران سوریه از یکدیگر نشان داده و هر کدام با جدیت به دنبال تحقق منافع خود و شرکای خود در این میدان بوده‌اند. به هر حال باید تاکید نمود که کنش متعارض روسیه و ترکیه در مواجهه با بحران سوریه ریشه در مسائل مختلف داشته است. این مسائل را می‌توان از اختلافات تاریخی دو طرف در آسیای مرکزی و به‌ویژه قفقاز تا اختلاف نظر پیش آمده در بحران اخیر اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه جستجو کرد؛ اما گذشته از اختلافات و تعاملات تاریخی دو طرف، نمی‌توان کنش متعارض آنها در قبال بحران سوریه را نادیده گرفت. در واقع، منافع و رویکردهای متعارض دو طرف در بحران سوریه سبب شده تا مخاطرات جدی برای روابط دیرینه روسیه و ترکیه در قفقاز ایجاد گردد. اوج این مسئله را می‌توان در مخاطرات پیش‌آمده میان دو طرف پس از سرنگونی جت جنگی روسیه توسط ترکیه دید که به تبع آن اقدام تلافی‌جویانه روس‌ها در اعمال تحریم‌های تجاری و گردشگری علیه

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۶۹

ترک‌ها را در پی داشت که به اذعان مقامات ترکیه ضربه سنگینی علیه اقتصاد این کشور بوده و تا پایان سال ۲۰۱۶ بیش از ۸ میلیارد دلار زیان بر اقتصاد ترکیه وارد کرده است. لذا می‌توان، تاکید داشت که بحران سوریه موجب ایجاد تعارض جدی میان روسیه و ترکیه شده و ابعاد این موضوع موجب گردیده تا آنها به سمت مخاطرات قابل توجه و بعضاً بسیار جدی سوق پیدا کنند که می‌تواند علاوه بر تشدید رویارویی آنها در سوریه به تعمیق رقابت منطقه‌ای در قفقاز بیانجامد؛ چرا که روسیه و ترکیه در سالیان اخیر با یاریگیری از سه کشور قفقازی به پایه‌گذاری رقابت‌های نوینی در منطقه اقدام کرده‌اند. از این رو، ریشه اصلی کنش متعارض روسیه و ترکیه در بحران سوریه را باید در حمایت جدی روس‌ها از نظام اسد و همچنین حمایت غیرمستقیم و بعضاً مستقیم از اکراد دانست که پاشنه آشیل همیشگی ترکیه بوده است. از طرفی، ترکیه نیز با نزدیکی به مواضع مخالفین و منتقدین حضور نظامی روسیه در سوریه موجب تحریک بیشتر مسکو در جدیت برای مقابله با مخالفین نظام سوریه شده است. به هر ترتیب در کنار تعارض آشکار روسیه و ترکیه در بحران سوریه، نمی‌توان از ظرفیت‌های همکاری و همراهی آنها در این بحران نیز غافل شد. چرا که دو طرف روابط دیرینه و تاریخی با یکدیگر داشته و این روابط پایدار می‌تواند سطح تنش میان آنها را در میدان سوریه کاهش دهد. به نظر می‌رسد، علاوه بر مسائل سیاسی و تغییر روند تحولات میدانی پس از سقوط ماجرای جت جنگی روسیه و آزادسازی برخی مناطق سوریه از دست تروریست‌ها به خصوص حلب، موجب به خطر افتادن هر چه بیشتر منافع اقتصادی و تجاری ترکیه و ترس از به‌کارگیری حربه تحریم‌گازی و همچنین خطر گسترش دامنه جنگ با روسیه از عواملی قلمداد کرد که دولت ترکیه را مجبور ساخت در جهت ترمیم رابطه با فدراسیون روسیه اقدام کند که اینگونه موارد موجب خواهد شد تا سطح تنش روسیه و ترکیه در قبال بحران سوریه کنترل گردد.

به هر حال باید تصریح داشت که کنش متعارض روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر در بحران سوریه عاملی تاثیرگذار در روابط منطقه‌ای آنها در قفقاز بوده است. این مسئله سبب گردیده تا عرصه‌های متعارضی از همکاری و رقابت در قفقاز برای آنها متصور شود؛ چرا که هراس مشترک روسیه و ترکیه از سرایت تروریسم تکفیری از بحران سوریه به منطقه قفقاز می‌تواند، عاملی مهم در ترغیب آنها برای همکاری مشترک باشد؛ اما نیاز به اشاره است که رقابت روسیه و ترکیه در سالیان اخیر موجب رویارویی جدی آنها در منطقه قفقاز گردیده و

بحران‌های جانبی مانند بحران سوریه موجب تشدید این فرایند شده است. ابعاد این رویارویی را در یارگیری سیاسی و نظامی روسیه و ترکیه از کشورهای قفقاز و رقابت اقتصادی انرژی‌محور آنها در منطقه می‌توان دید؛ چرا که قراردادهای همکاری‌های مشترک نظامی و امنیتی میان ترکیه- جمهوری آذربایجان- گرجستان یک ضلع این یارگیری بوده و در مقابل روسیه به توسعه مراودات نظامی خود با ارمنستان پرداخته است. ابعاد تشدید فزاینده رقابت روس‌ها و ترک‌ها در قفقاز را در سیاست دالان انرژی شدن در منطقه نیز به وضوح می‌توان دید؛ چرا که هم ترکیه و هم روسیه تلاش دارند تا مسیر انحصاری انتقال انرژی در منطق باشند. به هر حال، تشدید رقابت روسیه و ترکیه در قفقاز طی سالیان اخیر از موارد متعددی نشأت گرفته که رویارویی آنها در بحران سوریه یکی از انگیزه‌های قابل توجه در این باره است.

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۷۱

منابع و مآخذ

- اشرفی، اکبر و بابا زاده، امیر سعید (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه"، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان، تهران.
- بیات، ناصر (۱۳۹۰)، "نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه"، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان، تهران.
- پروین، خیرا... و قفقوری بیلندی، محمدصادق (۱۳۹۱)، "اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها: مطالعه موردی سوریه"، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره ۲، تهران.
- جانسیز، احمد و دیگران (۱۳۹۳)، "رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه"، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۲، تهران.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۸۶)، کتاب سبز ترکیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- رجبی، سهیل (۱۳۹۱)، "واکاوای جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی"، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال دهم، شماره ۳۴، تهران.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، رقابت قدرتهای بزرگ در قفقاز و آثار آن بر امنیت منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۶، شماره ۵.
- زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۳)، منابع بین‌المللی راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ فدراسیون روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۰، شماره ۸۵.
- زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۴)، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۴.
- شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، نشر قومس.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، انتشارات سمت.
- فلاحت پیشه، حشمت‌الله و دیگران (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲، بهار.
- فولر، گراهام (۱۳۷۹)، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.
- کوشکی، محمدصادق و کریمی، محجوبه (۱۳۹۳)، "پارادوکس‌های سیاست خارجی آمریکا در بحران سوریه"، فصلنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۶.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲)، ایده‌های ژئوپلیتیک: واقعیت‌های ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۵.

- میرزاده کوهشایی، مهدی (۱۳۹۳)، "استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریوها و پیامدها"، فصلنامه دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱۱، تهران.

- نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، "بازیگران معارض در بحران سوریه، اهداف و رویکردها"، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۴.

- هدایتی، مهدی و پینگتسف، رمان ولادیمیروویچ (۱۳۹۴)، "الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه"، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.

- Karakullukçu, Memduh and Trenin, Dmitri (2014), "Exploring the Prospects for Russian-Turkish Cooperation in a Turbulent Neighborhood", *Global Relations Forum-Carnegie Moscow Center*.
- Botobekov, Uran (2016), "ISIS and Central Asia: A Shifting Recruiting Strategy", Available at: <http://thediplomat.com/2016/05/isis-and-central-asia-a-shifting-recruiting-strategy/>, Accessed on: 14 March/2016.
- Kaya, M.K, (2009), "The Eastern Dimiension in Turkish Foreign Policy Grows", *Turkish Analyst*, VOL.2, NO. 18.
Available at: <http://www.middleeasteye.net/news/analysis-why-israel-may-be-dragged-syria-s-civil-war-1336390078>, Accessed on: 17 Jun/ 2016.
Available at: <https://www.theguardian.com/world/2013/aug/26/syria-us-un-inspection-kerry> Accessed on: 01 July/2016.
- Blanchard, Christopher (2015), "Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response", *Congressional Research Service*, Available at: <https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL33487.pdf>, Accessed on: 21 March/2016.
- Gorenburg, Dmitry (2012), "Why Russia Supports Repressive Regimes in Syria and the Middle East", *PONARS Eurasia Policy Memo No. 198*, Availibale at: <https://www.gwu.edu/~ieresgwu/assets/docs/ponars/pepm198.pdf> Accessed on: 29 Jun/ 2016.
- Hampton, Kelsey. (2014), "Doctrinally and Politically Opposed on the Battlefield in Syria: Iran and Saudi Arabia's Cold War in the Middle East", *Merton Press*.
- Khashanah, Khaldoun (2014), "The Syrian Crisis: a Systemic Framework", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 7, No. 1, Available at: <http://dx.doi.org/10.1080/17550912.2014.881006>, Accessed on: 25 April/2016.
- Lewis, Paul (2013), "Iran Warns West Against Military Intervention in Syria", *The Guardian*,

تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز/۱۷۳

- Nakamura, Satoru (2013), "Saudi Arabian Diplomacy During the Syrian Humanitarian Crisis", *IDE-JETRO: Institute of Developing Economics*, Available at: http://www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf/201307_mide_13.pdf, Accessed on: 23 Jun/ 2016.
- Odendahl, Nathan (2015), "The Syrian Crisis and Israeli Security Challenges", *Wilson center*, Available at: <https://www.wilsoncenter.org/event/the-syrian-crisis-and-israeli-security-challenges>, Accessed on: 25 March/2016.
- Rabinovich, Itamar (2012), "Israel's View of the Syrian Crisis", *The Saban Center at Brookings*, ANALYSIS PAPER Number 28, Available at: <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2012/11/israel-syria-rabinovich/rabinovich-web-final.pdf>, Accessed on: 25 Jun/2016.
- Rabinovich, Itmar (2011), "Israel's Dilemma in Damascus", *Foreign Affairs*, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2011-04-10/israels-dilemma-damascus>, Accessed on: 25 March/2016.
- Shezaf, Hagar (2016), "Israel Sees Increased Risks in Syria as Iranian Influence Grows", *Middle East Eye*,
- W.Parker, John (2015), "Understanding Putin Through a Middle Eastern Looking Glass", *Institute for National Strategic Studies*, National Defense University.
- William Samii, Abbas (2008), "A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship", *The Middle East Journal*, 62(1).